

زن در اسلام

از استاد علامه :

سید محمد حسین طباطبائی

بحث نبوت چون در کتاب «وحی یا شعور مرموز»
توسط استاد بزرگوار بطور کامل مورد بحث قرار گرفته
بود، معظم له بحث درباره حقوق زن را که از مهمترین
مباحث حقوقی روز است انتخاب فرمودند و چنانکه
ملاحظه میفرمائید مقاله جامع و برارزشی در این خصوص
در اختیار خوانندگان محترم قرار دادند.
ما ضمن اظهار تشکر از مقام محترم ایشان امید -
و داریم توفیقات عالیہ معظم له در نشر علوم و معارف اسلام
مستدام بماند و جامعه اسلامی از برکات آثار و افکار ایشان
برخوردار گردند .
مکتب تشیع

از روزی که نوع بشر در این کره نمودار شده و در حالت دسته جمعی زیسته، هم در پیدایش طبیعی و هم در برپاداشتن زندگی اجتماعی خود نیازمند جنس زن بوده و هرگز مرد در حیات و بقای خود از زن استغنا نداشته است.

و چون جامعه بشری اعم از انسان وحشی و انسان متمدن در زندگی دسته جمعی خود همیشه راه زندگی را در پرتویك سلسله مقررات از قبیل رسوم و عادات یا قوانین عادلانه یا جائزانه می پیموده از این روی در خصوص جنس زن نیز در میان هر قبیله و طائفه ای و هر قوم و ملتی مقررات ویژه ای اجرا میشده است.

و چنانکه همه قوانین و رسوم که در جامعه ای از جامعه های بشری جاری است، از یک سلسله عوامل و شرائط طبیعی از قبیل اقتضانات آب و هوا و منطقه و محیط و سوابق زندگی سرچشمه میگیرد، قانون تحول و تکامل که در طبیعت حکومت مینماید، در مقررات اجتماعی که یک نحوه مولود طبیعت است نیز خود نمائی کرده و تاثیر دارد و مقررات جاریه در خصوص زن نیز از این حکم کلی مستثنی نبوده و در مسیر زندگی بشر تحول و تکاملی داشته و راه استکمال را (البته در نهایت کندی) می پیموده است. موقعیت زن در جامعه و تحول و تکامل آن را در بیان آینده میتوان خلاصه کرد:

مرحله اول - زن در اجتماعات بدوی بشر جزء جامعه انسانی محسوب نمی شده و هیچگونه وزن اجتماعی نداشته و معامله ای که بازن میشده همان معامله بوده که بشر بایک حیوان زبان بسته

مینماید .
 بشر حیوان وحشی را که در محیط زندگی ویژه خود سر و سوادائی داشته و مقاصد طبیعی خود را تعقیب مینماید، با قریحه استخدام و استثمار و بحسب دعوت احتیاجات ، استخدام نموده و در راه منافع انسانی خود تملك کرده و از گوشت و پوست و پشم و استخوان و شیر و خون و قدرت و توانائی حتی از مدفوعات آن استفاده میکند و در عین حال که از در داخل جامعه خود جای داده و تربیتش میکند هیچگونه حقی برای او قائل نیست.

اگر چنانچه بشر وسائل خوردن و آشامیدن و جفت شدن برای دامهای اهلی فراهم میآورد و نیاز مندبهای آنها را دفع میکند برای تأمین یا جلب منفعی است که از آنها توقع دارد نه برای اینکه آنها نیز مانند انسان موجودات زنده ای هستند که شعور و اراده داشته و مالك حقوقی میباشند .

اگر یکی از حیوانات اهلی که در استخدام انسان زندگی میکند تعدی شده و یا صدمه ای زده شود و در نتیجه متعدی را مؤاخذنه یا مجازات کنند برای اینست که متعدی حقی از حقوق مالك حیوان را تضییع کرده و از این راه جرمی مرتکب شده است نه برای اینکه حیوان مورد تعدی در جامعه بشری دارای حقی از حقوق است .

انسان برای تأمین رفاهیت زندگی و آسودگی خویش رو زانه بواسطه استعمال داروهای شیمیائی و میلیاردها میکروبهای مضر و حشرات زمینی و هوائی را از میان میبرد و برای تغذیه و سایر نیاز مندبهای خود ملیونها چرنده و پرنده را میکشد و در این کار کمتر بن جرمی برای خود

حسن نمیکند:

زن نیز در جامعه های انسان اولی همین حال را داشته و چنانکه از گوشه و کنار تاریخ در میآید و بقایای آثار این سیره و طریقه در میان اقوام وحشی و سکنه اطراف معموره مشهود میباشد، روزگاری بسیار دراز (و شاید ملیونها سال) از عمر انسانیت گذشته در حالی که زن در جامعه بشری حکم طفیلی را داشته و هیچگونه عضویتی در جامعه انسانی نداشته است.

فقط وجودش در جامعه و نگهداریش در میان جماعت برای رفع يك سلسله نیازمندیهای جامعه بوده، نه برای بهره‌مندی از حقوق جامعه، کارهای پست و بی‌قیمت مانند حمل و نقل اثاثیه هنگام کوچیدن بیلاقی و قشلاقی قبائل و مانند همیشه کشی برای سوخت و صید ماهی و خدمت منزلی مردان و تربیت بچه‌گان و پرستاری مرضی بعهده زن بوده.

زن تا در خانه پدر یا یکی از اولیای خود بود ملك خالص مرد بوده و مالك چیزی نبود حتی لباس و زور زور اختصاصی وی تعلق بر رئیس منزل داشت و هرگونه سیاست و مؤاخذه‌ای حتی قتل در موردش بی‌هیچ مانعی مباح بود و بعنوان بخشش و قرض و عاریه و نوازش بدست دیگران سپرده میشد و همینکه بخانه شوهر منتقل میشد البته انتقالش بطور خرد و فروش بود (که یکی از بقایای این سیرت شیر بهاست که هنوز هم در برخی جاهادائراست) علاوه بر استفاده‌های دیگران که در خانه پدر از وی میشد میدان شهوت‌رانی مرد بود که نیاز مند بهای شهوت جنسی با وی رفع میشد (هنوز هم از گوشه و کنار جامعه متمدن امروزی ما شنیده میشود که میگویند

در شهرهای مترقی چنانکه برای رفع نیازمندی تخلی، مستراح‌های عمومی لازم است همچنین برای تخلیه آب شهوت فاحشه خانه‌های عمومی نیز لازم است که آنانیکه قادر بتشکیل خانواده نیستند یا بواسطه غربت یا عوامل دیگری محرومیت موقتی دارند ماده شهوتی را، که در وجودشان جمع شده دفع نمایند. و این نیز یکی از افکار باستانی انسان اولی است که باقیمانده است).

در جامعه‌های باستانی مرد در گرفتن زن هیچ‌گونه محدودیت عددی نداشت، بخلاف زن و طلاق دست مرد بوده زن و زن برای همیشه تحت ولایت مرد زندگی کرده و بطور اطلاق فدای تمایلات مرد بود و حتی در قحطی‌های عمومی و در مهمانیهای خصوصی از گوشت زن تغذی میشد و طعامهای رنگارنگ برای مهمانان تهیه و تقدیم میگردد.

خلاصه اینکه زن در جامعه‌های بشر اولی شکل انسان را داشت و آثار وجودی حیوان اهلی را.

مرحله دوم - در مسیر زندگی زن در جامعه، مرحله ایست که در وی شرایع و قوانین مدنی در میان ملل متمدنه پیداشده است مانند شریعت صمورایی در بابل و قانون روم قدیم و یونان قدیم و مقررات مصر و چین و ایران باستان که خالی از شباهت بقوانین مدنی نبوده‌اند.

و این شرایع و قوانین و مقررات اگرچه باهمدیگر اختلافات زیادی داشته‌اند ولی قدر جامعی میان آنها میشود تصور کرد و آن اینکه:

زن حقوق در جامعه انسانی دارد و بوی از نقطه نظریک انسان ضعیفی که قادر بگردانیدن چرخ زندگی خود نیست، نگاه کرده میشود

زن درین جامعه‌ها همیشه و در هر حال تحت ولایت و قیود و مت‌مرد باید زندگی کند و پیوسته در حال تبعیت روزگار گذرانیده و بهره‌ای از استقلال ندارد نه استقلال اراده که بتواند خودسرانه راهی در زندگی برای خود انتخاب کند و یا در تصرفی از تصرفات آزاد بوده باشد، و نه استقلال عمل که بتواند نتیجه عملی از اعمال خود را بخود اختصاص دهد مالک بهره کاری شود یا استحقاق مزدی داشته باشد یا اقامه دعوایی یا شهادت در مقامات صالحه قضائی یا امر و نهی دیگری نماید درین جامعه هازن چندی که در خانه پدر است تبعیت پدر را داشته و مخصوصاً باید از وی اطاعت کند پدر در تصرفی را در مورد وی نمود نافذ است. بهره شوهری داد، یا بکسی بخشید یا سیاستی نمود.

زن درین جامعه تقریباً خوبشاوندی رسمی که مصحح توارث و سایر حقوق خانوادگی است با کسی ندارد نه با مرد دهاننه با زنهای دیگر و فقط خوبشاوندی طبیعی را دارد که گاهی مانع از ازدواج با پدر و برادر و پسر میباشد.

رسال جامع علوم انسانی

البته در ایران باستان با محارم ازدواج میشده است و در چین و اطراف هیمالیا قریباً طبیعی تنها با زن بوده و نسب در وی متمرکز بوده که نتیجه اجتماع چند شوهر بر یکزن بوده و هنوز هم در میان برخی از آنها همین رسم دایر میباشد و بجای اینکه فرزند را با پدرش و پدر پدرش معرفی کنند وی را با مادر و مادر مادر معرفی کرده و ستون مادرها را می‌شمارند.

در میان ابن ملل و اقوام زن مالک ثروتی نمیشد مگر گاهی از راه کاری که با اجازه ولی میکرد یا از مهریه ازدواج، اگر ولی، خود تصرف

نمی‌کرد و زندگی زن با کفایت ولی و تحت قیمومت و ولایت وی اداره می‌شده است و از این راه بوده که پدر یا شوهر حق هر گونه تنبیه و مجازاتی (حتی قتل در موردی که صلاح بداند) درباره زن داشته است.

و سخت ترین اوقات برای زن وقتی بوده است که روابط ناپسندیده بایکدیگر پیدا می‌کرده و یا گرفتار عادت زنانه می‌شده - که درین حال مانند یک موجود پلیدی از وی اجتناب می‌کردند - و با وضع حمل مینموده و خاصه وقتی که دختر میزائیده است.

اگر زن کاری خوب انجام میداده سود و ستایش آن بحساب ولی نوشته شده و پاداش نیکش عاید وی می‌گردیده و اگر کار بد و ناشایسته‌ای انجام میداده خود مسئول آن بوده، و بکیفر و سزای عملش می‌رسیده است آری گاهی استثناء از راه عطف و پدر فرزند یا مهر و مودت زناشویی با وصیت و نظایر آن مالی بوی میدادند یا مزایایی در زندگی در حقش قائل میشدند ولی در هر حال استقلال و اراده و عمل نداشت.

بحسب تمثیل حال زن در میان این ملل و اقوام حال بچه خورد سالی بوده که قدرت و توانایی اداره زندگی خود را نداشته و با تبعیت و تحت ولایت و قیمومت او ایای خود زندگی نماید زیرا بچه خورد سال انسانی اگر چه انسان است ولی بواسطه ضعف تعقل و فتور اراده اگر استقلال در اراده یا عمل پیدا کند سازمان اجتماعی را مختل ساخته و اعضاء جامعه را در چار فلج می‌کند، ازین روی باید در سایه تبعیت اولیای خود زندگی کرده و طبق دستور بزرگان رفتار کند تا اندر جفا و ورزیده شده و لیاقت عضویت جامعه را پیدا نماید.

و میشود موقعیت زن را در میان این ملل بموقعیت اسیری تشبیه کرد که در حال بردگی روزگار خود را گذرانیده و از نعمت آزادی اراده و عمل محروم است بکنفر برده که از راه جنگ بدست دشمن فاتح میافتد اگرچه انسان بوده و دارای همه تجهیزات وجودی انسان است ولی نظر باینکه دشمن جامعه فاتح و غالب است و آزادی اراده و عمل وی مورد نظر همین جامعه موجب انهدام بنیان جامعه و متلاشی شدن اجزای وی و فنای انسانیت است باید آزادی عمل و اراده را از وی سلب کرده و تحت تسلط و مذلت و مملو کیت نگاهش داشت که جامعه غالب در حال عادی بگردش خود ادامه دهد.

همچنین زن بواسطه ضعف شعور و قوت عواطف و احساسات هوس آمیز خود دشمن جامعه بوده، و روش در جامعه بالاستقلال اراده و عمل جز فلج ساختن جامعه و پشیمانی و افسوس چیز بی بار نخواهد آورد.

موقعیت زن از نظر مشترک شرایع و قوانین و مقررات ملل راقیه قدیمه همان بود که ذکر شد و از نظر دیانت یهود و نصاری بموجب کتابهای آسمانی شان «توراة و انجیل» که در دست است، موقعیت زن در جامعه تقریباً همان موقعیتی است که در جامعه ملل متمدنه میباشد زیرا اگرچه توراة و انجیل توصیه‌هایی در رفق و مدارا با زنان ذکر میکنند، ولی قدر مسلم از بیانات این کتابهای مقدس اینست که زن هرگز بپایه مرد نخواهد رسید و وزن اجتماعی و دینی زن بسی پائین تر و سبک تر از وزن اجتماعی و دینی مرد است (۱)

(۱) مجمع دینی فرانسه در سال ۵۸۶ میلادی پس از بحث زیادی که در موضوع زن کرد مقرر داشت که: زن انسان است ولی برای خدمت مرد آفریده شده است. و تا حدود صد سال پیش در انگلستان زن جزء جامعه انسانی محسوب نمی شد و همچنین اکثر ادیان قدیمه عمل زن را مقبول درگاه خدا نمی دانستند و در یونان قدیم میگفتند: زن يك قنارت و پلیدی است که شیطان بوجود آورده است.

و در سایر ادیان غیر آسمانی نیز اعمال دینی زن ارزش معنی به یا هیچ ارزش ندارد.

مرحله سوم - موقعی است که اسلام برای زن قرار داده و این مقاله بطور اختصار برای توضیح آن نگارش یافته است. اسلام زن را یک فرد انسانی تشخیص داده، و جزئی (بتمام معنی) از جامعه بشری شناخته و زنی را که یک نفر انسان بحسب اندازه تأثیر اراده و عمل خود میتواند در جامعه بشری پیدا کند بوی داده است.

از برای تفهم نظر اسلام در خصوص زن باید متذکر شد که ما اکنون در محیطی زندگی میکنیم که دستخوش بادهای مخالف سیاسی و امواج متضاد و متباین تبلیغاتی است که با بسط دادن اضمار اب و وحشت و مرعوبیت طرز تفکر صحیح را از دست ما گرفته و بنام اینکه باید از فکر مستقل و درست تبعیت نموده نطق فطری و خدادادی ما را تبدیل بتقلید کور کورانه نموده است.

از طرفی تعالیم بی منطق و زور گویی و روش دیکتاتورانه و بیرویه کلیسا در قرون وسطی که قرنهای متوالی ادامه داشته و انبوه فکرهای صحیح را زنده در گور کرده و ملیونها نفوس را بی هیچ استحقاقی زیر شکنجه کشته و برای حفظ وضع و موقعیت سازمان مسند بی پایه خود اسلام را که خطرناکترین حریف سرسخت خود تشخیص میداد با هر تهمتی متهم و با هر رویه و عقیده ناشایسته ای بمتابعین خود معرفی کرده و هر حقیقت زیبایی از حقایق این دین پاک را با زشتترین سیمایی جلوه داده است تا کار زیاد روی و گزاف گویی کلیسا بجائی رسید که در قرون اخیر اروپائیان بواسطه

استقلال فکری که توأم بانهضت صنعتی در خود یافتند قدرت جها نگیر کلیسارا از همه جا جمع کرده و در میان چهار دیوار کلیسای رم محصور و متحصن ساختند و عکس العمل چندین قرن گزاف گوئی و زور فرمائی و تحمیلات عقیده کلیسا، در افکارشان چنان اثر سوئی گذاشت که دیگر حقائق دینی را بجز مثنی از خرافات عهد اساطیر چیزی تلقی نکرده و واژه (دین) و (تقلید کور کورانه) را مترادف پنداشته و می پندارند و البته در جاهی که بآئین مقدس خودشان چنین گمان برند معلوم است بآئینهای دیگر و از جمله آئین اسلام پس از اینهمه تبلیغات سوء چه گمان خواهند برد. از طرفی ملل اروپا با قدرت شگرفی که از راه پیشرفت علمی و صنعتی بدست آوردند بمنظور تسخیر قاره های دیگر جهان و بسط و توسعه و نفوذ سیاسی و سیادت اقتصادی خود از جمیع وسایل ممکنه استفاده کرده و بالاخره با موفقیت کامل مردم این سامان را بیرتری علمی و عملی خود معتقد ساخته و مسلم داشتند که زندگی غیر اروپائی هیچگونه ارزشی نداشته و جز تقلید خرافات نیاکان بی دانش و بینش چیزی نیست هر انسان ذی شعوری باید منطق خدادادی خود را زیر پا گذارده و بی چون و چرا از سبک زندگی اروپائی مشایعت کرده و تبعیت مخصوص نماید تبلیغات غربی با کمال موفقیت در اذهان ما این منطق را کاشته که: جایی که میتوان اسم جهان برایش گذاشت، همان محیط مغرب زمین است و کسی که انسان نامیده میشود همان انسان غربی است، و زندگی که سعادت انسانی مرهون اوست همان زندگی اروپائی است، منطق روشنفکران ما اینست: احکام دینی و مقررات اجتماعی کهنه ما قابل تطبیق بدنیای امروزه

نیست برای ما قوانین دنیا پسند لازم است امروز جهان متمدن فلان سلیقه را
 بکار میبرد (در این جمله ما را از جهان ، همان غرب و از جهانیان غریبها
 است) و همچنین .
 و از طرفی نیز با کمال تلخی باین حقیقت باید اعتراف کرد که ما
 در نتیجه کشفه کشفهای داخلی و اختلافات و تضادهای هزار ساله و خودخواهی
 و هوسرانی حکمرانان و اولیای امور خود ، استقلال فکری را بکلی از دست
 داده و تفکر آزاد و منطق خدادادی خود را تبدیل بیک رشته تعصبات قومی
 و جمود و خود بوج و بیمغز کرده بودیم .
 نتیجه اینکه اجتماع این عوامل داد و اناری که در ما گذاشت این بود
 که بنام آزادی فکر و پاره کردن قید و بند تقلید ، منطق خدا دادی خود را
 دور انداخته و بتقلید خالص از غریبها پرداخته و جز تبعیت گفتار و متابعت
 رفتار آنها ، راهی نگرفتیم .
 و از آنجمله توضیح حقایق و تفسیر معنویات و شرح معارف داخلی
 خودمان را از آنها خواسته و معلومات اختصاصی خودمان را از آنها یاد گرفتیم
 در حالی که معلومات آنها از حقایق اسلام ما همان سابقه های ذهنی و خاطره های
 زشت قرون وسطی و یا تحقیقات عجیب و غریب مستشرقین است که با بررسی
 نوشته های این دانشمندان باید صد رحمت بکشیشان و نویسندگان عهد
 جنگهای صلیبی فرستاد ، مستشرقین که مینویسند: قتل در هفت سالگی با خدیجه
 ازدواج نمود . پس از عمر علی بخلافت نشست . در شهر کاظمیه امام یازدهم
 شیعه مدفون است و و و .
 روی همین منطق و سلیقه موقعیت اجتماعی زن در اسلام را معرفی

کرده اند که :
 زن در اسلام در حال اسارت و محرومیت کامل از حقوق اجتماعی
 زندگی کرده ، از آزادی اراده و عمل بی بهره در ارث و شهادت نصف
 یکمرد می باشد (آنهم اسمانه عملاً) زن باید پیوسته در خانه زندانی بوده و از
 نعمت سواد و کتابت بی بهره بوده باشد ، و اگر احياناً باقتضای ضرورت
 بیرون رود باید خود را در چادر سیاهی بپیچد که پس و پیشش تمیز
 داده نشود !

باملاحظه این اوضاع و مفسد آنها روشن میشود که آنچه بما
 لازم است اینست که در تشریح و توضیح نظر اسلام در این مسئله و سایر مسائل
 اساسی دینی بی اینکه این سو و آن سو تکابو کنیم و باسخن این و آن گوش
 دهیم باید با عقل آزاد و منطق خدادادی خود بمتن بیانات دینی مراجعه کرده
 و روابط این حقوق را با همدیگر و پایه اساسی آنها را تا حدی که میسور
 است بدست آوریم .

پایه های عمومی قوانین اسلامی - جای تردید نیست که خاصه
 ممیز انسانی که انسان را از هر حیوان دیگری تمیز می دهد ، همانا خاصیت
 تعقل است که فر آورده های حواس خود را تعمیم داده و از همین
 معلومات کلیه بسا تنظیم خاصی نتایج کلیه گرفته و مجهولات را
 کشف میکند .

اگرچه انسان احساسات درونی و عواطف داخلی بسیاری دارد که
 در مسیر زندگی از آنها استفاده های شایان مینماید ، ولی نظر بخاصیت زنده
 انسانی باید همه آنها تحت تنظیم دستگاہ تعقل اثر خود را ببخشد و گرنه همه

حیوانات همین عواطف و احساسات را دارند بلکه برخی از آنها درجهانی
بمراستب از انسان قویتر و مقدم ترند .

و قرآن کریم در آیات زیادی با اعطای موهبت تعقل بانسان منتگذاری

نموده و انسانرا مسئول حواس و تعقل خود قرار میدهد :

هو الذی انشأکم و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة

(سوره مملک آیه ۲۳)

ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا

(سوره اسری ۳۶)

و روی همین اصل جامعه انسانی را که مولود تجهیز مخصوص انسانی

و میوه این درخت بر و مند ویژه است ، وابسته بخاصیت تعقل فرض کرده

و قوانین و مقررات اجتماعی را بتشخیص عقل سلیم مربوط دانسته است

نه بخواسته های عواطف و احساسات .

و در نتیجه احکام و قوانینی را در جامعه لازم الاجراء می داند که

عقل آنها را حق تشخیص دهد ، اگر چه خلاف تمایلات اکثریت افراد

جامعه بوده باشد ، زیرا انسان در مسیر سعادت خود هدفی را باید در نظر

بگیرد که ضمیر نوعیت وی (عقل و خرد) او را نقطه سعادت تشخیص می دهد ،

نه چیزی را که عواطف حیوانی می پسندد .

یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم (سوره احقاف ۳۰) (۱)

و لو اتبع الحق اهلها و اهواءهم لفسدت السموات و الارض

(سوره مؤمنون ۲۱) (۲)

اسلام تشخیص می دهد که انسانیت بکنوع واحد ممتاز است

(۱) کتاب خدا (قرآن) بسوی حق و براهی یک نواخت هدایت میکند .

(۲) و اگر حق از دلخواهیهای هوس آمیز آنها تبعیت کند کار آسمانها و زمین بهم

می خورد .

و مرد و زن هر دو انسانند و در عین حال که از جهت نری و مادگی متفاوتند از جهت انسانیت هیچگونه فرقی با هم ندارند، زیرا هر فرد انسان را اعم از مرد یا زن دو فرد نر و ماده با تناسل خود بوجود میآورند.

انی لا اذیعی عمل عامل منکم من ذکرا و انثی بعضکم من بعض (آل عمران ۱۹۵) (۱) - با ایها الناس انا خلقناکم من ذکرا و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله ااقامکم (سوره حجرات ۱۳) (۲) روی همین اصل شرع اسلام زن را نیز مانند مرد جزء کامل جامعه انسانی قرار داده و مرد و را بطور تساوی جزء مشارک شناخته و برای زن نیز آزادی اراده و عمل تشریح فرموده چنانکه در مرد همین حق را جعل کرده است ولی البته لازمه جزء کامل بودن فردی از جامعه این نیست که هر حقی را که هر جزء دیگر جامعه دارد است و از هر مزیتی که فردی برخوردار است آن فرد نیز دارا و برخوردار بوده باشد.

زیرا با فرض جزئیت، اختلاف افراد و اجزاء در وزن اجتماعی موجب تفاوت حقوق اجتماعی آنها می باشد و با شهادت تاریخ و مشاهده با اینکه پیوسته در تاریخ انسانیت جامعه هائی منعقد بوده و مردان نیز جزئیت آن را داشته اند با اینهمه هرگز موقعیت دانشمند بنادان داده نشده و وظایف يك مرد آزموده توانا بفرد بی تجربه و ناتوان محول نگردیده و متخلف ستمکار و لگام گسیخته بی بند و بار را بجای عادل و پرهیز گار نمی نشانیده اند.

(۱) هرگز من عمل عاملی را از شماستباه نمی کنم؛ بعضی شما از بعضی دیگر است (همه تان یکی هستید).

(۲) ای مردم ما همه تان را از دو نفر نر و ماده آفریده ایم و شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله کردیم که با هم آشنا شده و التیام پیدا کنید. همه پیش ما یکسان میباشید گرامی ترین شما پیش ما، تنها با تقوی ترین شما است.

درست است که همه افراد جامعه در برابر قانون باید مساوی بوده باشند ولی این مساوات، مساوات از حیث اجرای قانون است (یعنی بر خورداری از عدالت) نه مساوات در وزن اجتماعی و حقوق مجعوله، و چگونه ممکن است در جامعه ای امیر و مأمور و کوچک و بزرگ و دانا نادان و خردمند و بیخرد و ستمکار و پرهیزکار در همه مزایای اجتماعی برابر بوده باشند و جامعه بزنگی خود ادامه داده و منهدم و متلاشی نشود.

بنابراین اصل عضویت در جامعه انسانی امریست و کیفیت و چگونگی عضویت امری دیگر و این یکی را با آن یکی نباید خلط کرد و لازمه مراعات کامل حال اجتماع انسانی اینست که در اعضای وی عدالت اجتماعی مرعی شده و هر کس بحسب استحقاق خود از حقوق بهره مند گردد.

اسلام چه موقعیت اجتماعی بزن داده؟ چنانکه اشاره کردیم وقتی خورشید اسلام از افق نیلگون این جهان سرزد و با فروغ درخشان خود جهان و جهانیان را روشنائی داد، دنیا بدو دسته متمایز منقسم بود:

یکدسته متمدن، مانند امپراطوری بزرگ روم و شاهنشاهی ایران و ملل دیگر مانند مصر و حبشه و هند و چین، و در میان این ملل زن حکم اسیر داشت، یعنی انسانیکه آزادی اراده و عمل نداشته باشد و از مزایای عمومی اجتماع بکلی محروم بوده ارث نمی برد، عملش احترام نداشت در امور خود را و پوشاک و مسکن و ازدواج و طلاق و اقسام معاشرت و تصرف در اموال و غیر آنها هیچگونه آزادی و استقلالی نداشته و هر نفسی را که میکشید با قدمی را از قدم بر میداشت با تصویب و اذن مردمیباست انجام دهد و اگر مورد تعدی قرار میگرفت اقامه دعوی و شکایت او را مردان میبایست بکنند، اعتنائی بدعوی

و شهادت و سخن وی نبود.
 و دسته دیگر، ملل و اقوام عقب مانده مانند اهالی آفریقا و سکنه گوشه
 و کنار معوره، وزن در میان این اقوام و قبائل اصلا انسان محسوب نمیشد بلکه
 طایلی جامعه بشمار رفته و در صف حیوانات استخدام و استنما شده قرار داشت.
 بار میکشید و صید میکرد و خدمت مردان و تربیت بچهگان دیر ستاری
 مریضها مینمود و آتش شهوت شوهران یا کسانی را که آنها میخواستند، خاموش
 میکرد و گاهی در قحطی با هم مانیمای باشکوه با گوشت وی تغذی میشد.
 این بود اوضاع عمومی جهان آن روز که محیط عمومی ظهور اسلام بود
 و محیط خصوصی وی که جزیره العرب بود، بواسطه اینکه نوع اهالی آن سامان
 بادیه نشین بودند و در عین حال از خارج با ملل معظمه روم و ایران و حبشه و مصر
 محصور بودند و از داخل بایهود یسرب و اطراف آن و نصاری یمن و عراق
 محصور بودند و معظمشان دین و نیت را داشتند، رسوم زندگی شان از مجموع
 رسومات و مقررات این ملتها ترکیب یافته و در اثر گسروانکساریک طریقه
 شده بود که از همه طریقه ها نمونه هائی داشت.
 بهمان ترتیب روم و ایران و ملل دیگر زن را از عامه حقوق محروم
 قرار داده و همیشه تحت سرپرستی مطلق العنان مرد نگاه داشته و هیچگونه
 احترام اجتماعی برایش قائل نبودند.
 گذشته از اینکه در اثر اخلاق بد و بی اساس آن را مایه عار میدانسته و از
 دختر نفرت داشته و بدشان میآمد و حتی قبیله بنی تمیم دخترهارا زنده در گور
 میکردند چنانکه قرآن کریم بالخصوص باین دو موضوع متعرض شده :
 (و اذا بشر احدکم بالانثی ظل وجهه مسوداً و هو کظیم

یتواری من القوم من سوء ما بشر به ايمسكه على هون ام يدسه في التراب
 الاساءه اي حکمون سورہ نحل ۹۰ (۱) و اذا الم مؤدۃ سئلت باي ذنب قتلت
 سورہ تکویر ۹ (۲).

در چنین محیطی که تو صیغ شد اسلام زن را جزء حقیقی و عضو
 کامل جامعه انسانیت قرار داده و از اسارت بیرون آورده و آزادی اراده
 و عمل بوی بخشید، زن مانند مرد در درون تری که طبقه گذشته با او میگذرانند
 شرکت دارد و از پدر و برادر و عم و خاله و سایر خویشاوندان و همسر ارث
 میبرد و هر کار مشروع و زندگی معروف را برای خود انتخاب کند
 آزاد است و عمل وی احترام اجتماعی داشته و با ارزش میباید شد، حقوق
 خود را میتواند مطالبه کرده و بمراجع صالحه مستقیماً مراجعه کند و در
 صورت تعدی اقامه دعوی نماید و شهادت اقامه کند و در همه این مراحل
 که کلیات زندگی زن با آنها تأمین کامل میشود، مرد هیچگونه ولایت و
 قیمومت و تحکمی نسبت بزن ندارد (لا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن
 بالمعروف سورہ بقره ۲۳۴) (۳) و للنساء نصیب مما ترک الوالدان
 و الاقربون مما قل منه او اکثر (سورہ نساء ۷) (۴)

- (۱) و وقتیکه یکی از آنها را با ولادت دختری مؤده دادند در حالیکه غلیظ خود
 را فرو میبرد؛ رویش سیاه میشود و از بدی گزارش از چشم مردم پنهان میشود. آیا این
 خبر او را در رخاری همیشگی نگه میدارد یا بضعاک میمالد، چه حکم بدی است که میکنند.
- (۲) روز قیامت از دختری که زنده بگور شده سوال میشود که با چه گناهی
 کشته شده.
- (۳) مسئولیت کاری که زن در حدود شرع و عرف کردند بمعهده شما نبوده و آنها
 آزادند.
- (۴) و زنها از ترک پدر و مادر و خویشاوندان مانند مردان نصیب دارند خواه
 کم بوده باشد خواه زیاد.

وسیرت پیغمبر اکرم از جزئیات این مطالب پر است اگر چه در این مقاله مجال نقل تفصیلی آنها نیست .

تعدیل حقوق زن با مقایسه با مرد در اسلام - در موضوع ارث زن رویم گرفته معادل نصف مرد است میبرد لکن مثل حظ الاثمین (سوره نساء ۱۱) (۱) در این مرحله اگر چه مقام زن پائین تر از مرد گرفته شده ولی از راه دیگر این نقیصه تدارک گردیده و آن اینست که نفقه (مخارج زندگی) زن بعهده مرد گذاشته شده است .

و نظر اساسی اسلام را درین تقنین از راه دیگری باید بررسی کرده و بمنظور حقیقی بی برد .

جای هیچ تردید نیست که روح عاطفه و احساس در زن بر روح تعقل غالب است و همه احوال و اعمال زن مظهر و جلوه گاه انواع و اقسام عواطف و احساسات نغز و لطیف می باشد و مرد بحسب طبع درست در نقطه مقابل این روحیه قرار گرفته است .
و چنانکه در اول بیان تذکر داده شد اسلام در تنظیم امر جامعه انسانی تعقل را بر عواطف و احساسات غلبه میدهد .

و تئیکه ما با نظر کلی بجامعه انسانی نگاه کنیم موجودی ثروت جهان در هر عصر از آن جمعیت همان عصر می باشد که تا زنده هستند از آن بهره مند بوده و پس از مرگ باعقاب خودشان (طبقه تالیه) بارش می گذارند و همینکه طبقه حاضر منقرض شد و طبقه تالیه که بحسب عادت با لغنا صغه از زن و مرد مکنند روی کار آمد و ثلث ثروت از آن مردان و یک ثلث مال زنان می باشد

(۱) بکسر معادل هم دوزنا رت میبرد .

و در اثر تحمیل نفقه زن بر مرد يك ثلث ثروت که مال زن است از تصرف مردان
 بکنار مانده و دو ثلث مردان بالمناصفه میان مرد و زن مورد مصرف قرار
 خواهد گرفت و در نتیجه دو ثلث ثروت جهان در ملک مردان در آمده و يك
 ثلث برای زنان باقی میماند و دو ثلث ثروت جهان مورد تصرف زنان قرار گرفته
 و يك ثلث مصرف مردان میگردد ، بنسبت معکوس (و لهن مثل الذی
 علیهن بالمعروف) (سوره بقره ۲۲۸) (۱)

و بحسب این سنخ تقسیم ، مرد از حیث مالکیت و اداره و تربیت ملک
 بقسمت اعظم ثروت زمین مسلط و زمام آن بدست وی سپرده شده است و زن
 از حیث تصرف و بهره مندی و برخورداری ببخش عمده ثروت مسلط
 و از آن کامیابست و عدل اجتماعی جز این اقتضائی ندارد که حراست و اداره
 ثروت بدست تعقل سپرده شود و برخورداری و بهره مندی از وی بدست
 عواطف و احساسات .

و در موضوع احترام عمل و مالکیت دسترنج و تصرف در آن در نظر
 اسلام زن استقلال کامل را داشته و بی اینکه بمانعی برخورد کند بیانتحت
 ولایت و قیمومت مرد برود آزادی اراده و عمل را دارد .

و در موضوع تعلیم و تعلم و تربیت و روابط مشروع اجتماعی و
 معاشرت پسندیده کمترین تفاوتی با مرد ندارد و با این شرط که تظاهر بزینت و
 خودنمایی و عشوه گری ننموده و دامن شهوت مردان نزنند در توسعه
 معاشرت آزاد است

(لا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف) (سوره بقره ۲۳۴)

(۱) احکامی بنفع زن تشریح شده که معادل است با آنچه بضررش تسام شده است .

و در موضوع اعمال و مزایای دینی که در نظر اسلام یگانه منشاء
 اختلاف مقام و کرامت و احترام میباشد تفاوتی میان زن و مرد نیست
 انی لا اذیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض
 آل عمران ۱۹۵ (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم
 شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عند الله اتقاکم حجرات ۱۳)
 و در زمینه‌ای که هیچگونه امتیازی در طبقه‌ای از طبقات شناخته نشده تنها
 امتیاز تقوی و خدمات دینی در اسلام اعتبار داشته و درین مرحله زن با مرد
 تفاوتی ندارد و یکزن با تقوی از هزار مرد بی تقوی محترم تر و مقدم تر است.
 و در موضوع نکاح و ازدواج زن آزاد است با هر که بخواهد
 ازدواج نماید ولی نظر باینکه فرائض ارث و همچنین موازین ازدواج بر اساس
 نسب استوار است، زن نمی تواند با غیر یک شوهر که اتخاذ کرده
 باشوهر دیگر یا با هر مرد دیگر بهیچوجه رابطه فرایش پیدا کند. و در عین
 حال مرد میتواند بیشتر از یک زن بگیرد، مشروط باینکه بتواند میان زنان خود
 با عدالت رفتار کند.
 و صحت و استقامت این حکم و منطقی بودن آن با تأمل در طبیعت
 جامعه‌های بشری و حوادث غیر مترقبه که پیش می‌آید بدیهی و روشن است
 زیرا با فرض مساوی بودن عدد زن و مرد در جامعه انسانی (چنانکه غالباً
 آمار نشان میدهد) اگر یکسال معین را مبدء قرارداد و موالید آنسال و
 سالهای بعد از آنرا از پسران و دختران جدا جدا جمع کنیم، در اولین سالی
 که عده‌ای از پسران بحد بلوغ طبیعی یا قانونی برسند چندین برابر آنها را
 از دختران خواهیم یافت که استعداد ازدواج دارند.

و از سوی دیگر زنها عموماً جز عده معدودی از سال پنجاه بی‌الا از صلاحیت تولید بیرون می‌روند، در حالیکه نوعاً مرد تا اواخر عمر بالغاً بالغ صلاحیت تولید را دارد و در صورت تساوی عدد مرد و زن در جامعه و ممنوعیت مرد از بیشتر از یک‌زن پیوسته صلاحیت‌های بسیاری ابطال خواهد شد.

گذشته از اینها پیوسته حوادث طبیعی غیر مترقبه ای مانند جنگ‌های خانمانسوز و کارهای سخت و مشقت آمیز و خطرناک عدهٔ بیشماری را از مردان بهلاکت رسانیده و جمعیت‌های انبوهی از زنان بیوه و دختران صلاحیت دار را بوجود می‌آورد که با ممنوعیت تعدد زوجات جز منهدم ساختن بنیان عفت و وجود آوردن حرامزاده چاره و گزیری نخواهند داشت

چنانکه دو فقره جنگ جهانی اخیر این حقیقت را در نهایت وضوح بشود رسانید و کار بجائی رسید که جمعیت زنان بی‌شوهر در آلمان از دولت تقاضا کردند که اجازه دهد، طبق قانون اسلام تعدد زوجات مجری شده و باین ترتیب غائله زنان بی‌شوهر رفع شود، اگرچه تقاضایشان بواسطهٔ مخالفت کلیسا رد شد

و این واقعه خود بهترین دلیلی بود بر اینکه مخالفت نوع زنان با تعدد زوجات مستند بعبادت میباشد نه اقتضای طبیعت و فطرت و بهترین پاسخی بود باعتراضی که باین حکم اسلامی کرده و گفته میشود که: حکم تعدد زوجات حکمی است که عواطف و احساسات زنان جامعه را جریحه دار کرده و درویشانرا افسرده نموده و مبدء هیجان حس انتقام گردیده و منشأ حوادث ناگوار بسیار میشود

زیرا این واقعه و نظایر آن بشبوت میرساند که هنگامی که احتیاج پیدا شده و کمبود شوهر حس میشود همه این افکار مخالف تبدیل بموافقت و تسلیم میگردد.

علاوه بر اینکه طریقه تعدد زوجات قبل از اسلام بدون تحدید بعدد خاص و در اسلام با تحدید مخصوص روزگاران دراز اجراء و عملی شده و هرگز نظام اجتماع را بهم نزده و هرج و مرجی بوجود نیارود، و زنهائی هم که بشوهر زن دار بعنوان زن دوم یا سوم یا چهارم میرفتند از زمین نمیروئیدند و یا از یکی از کرات آسمانی پائین نیامده بودند بلکه از همین زنهائی بودند که با اعتقاد معترض بحسب طبیعت و فطرت مخالف با تعدد زوجات میباشد علاوه بر اینکه اسلام تعدد زوجات را واجب قرار نداده بلکه تجویزی است که در صورتیکه مرد از بیعدالتی نترسیده و بتواند عادلانه رفتار کند تثبیت کرده است، باینهمه در فقه اسلامی طرقی موجود است که بوسیله آنها زن میتواند از ازدواج مرد با زن دیگر مانع شود یا در این صورت مرد را بطلاق خود ملزم کند. و نظیر همین مطالب در طلاق نیز هست و در عین حال که زمام طلاق بحسب اصل تشریح در دست مرد میباشد، زن میتواند بطرقی متوسل شده و طلاق خود را از مرد بگیرد یا موارد ضرورت را پیش بینی کرده و بانوسل بهمین طرق این حق را برای خود تأمین نموده و دل خود را خوش و فکر خود را آسوده نگهدارد.

مسئله تشریح طلاق در عالم زناشوئی و بدست مرد سپردن آن بحسب اصل تشریح (اگرچه زن نیز بطرق مخصوصه ای بطور غیر مستقیم میتواند طلاق خود را تأمین کند) از مفاخر اختصاصی دین مقدس اسلام است.

ملل متمدنه و دولتهای قانونی جهان در اثر بردن رنجهای زیاد و کشمکشهای طولانی بالاخره ناچار شده و طلاق را قانونی شناختند و در عین حال چون زمام طلاق را مستقیماً هم بدست زن و هم بدست شوهر داده اند بالا رفتن سالیانه آمار طلاق (و خاصه طلاقى که با تقاضای زنان انجام میگردد) اندام این دولتها را بلرزه در آورده و هر گاه و بیگانه در صدد چاره جوئی برمی آیند .

و مخصوصاً دلائلی که زنها برای گرفتن طلاق اقامه کرده و گزارش آنها در روزنامه ها و نشریات عمومی منتشر میشود ، متانت نظر اسلام را از آفتاب روشن تر میسازد .

موارد محدودیت زن در اسلام - چنانکه از بحثهای گذشته دستگیر شد در اسلام زن در شئون مختلف زندگی و امتیازات اجتماعی از مرد عقب تر نبوده و در همه احوال استقلال اراده و عمل خود را از دست نداده و تحت ولایت و قیمومت مرد نرفته است ، آنچه میتوان بطور مسلم درین باب اسم برد ، لزوم اطاعت از شوهر است در موضوع فرایش .

محدودیتی که زن سر تا پا مهر و عاطفت در اسلام دارد، در سه موضوع تعقلی است که اسلام زمام آنها را بدست تعقل سپرده است که از محیط عاطفه و احساس باید جدا شود و موضوعات سه گانه نامبرده ، حکومت و قضاوت و چهاره میباشد .

بحسب آنچه از بیانات دینی و سیرت پیغمبر اکرم ﷺ استفاده میشود، زن نمی تواند در جامعه اسلامی زمان حکومت و ولایت امر را بدست گیرد، زن نمی تواند بمسند قضاوت و حکم تکیه بدهد، زن نمی تواند مستقیماً

در جهاد شرکت جسته و قتال را مباشرت نماید .
 (او من ينشؤ في الحلية وهو في الخصام غير مبين - وروه ذخرف ۱۸ (۱)
 و مسئول این جهات سه گانه مرد میباشد (الرجال قوامون على النساء)
 (سوره نساء ۳۴) ارتباط این سه موضوع با روح تعقل و تباه شدن آنها بواسطه
 مداخله عواطف و احساسات باندازه ای روشن است که نیازمند بهیچ بحث و
 کاوش نمیباشد و آزمایش قطعی کمترین تردیدی در روی نباید باقی گذارد .
 در ظرف چند صد سال که ملل متمدنه جهان زن و مرد را تقریباً در یک صف
 قرار داده و با تمام قوی بتربیت و تعلیم یک نواخت در زن و مرد پرداخته و در
 این راه کوشیده اند هزارها ملیونها زن دانشمند و هنرمند بوجود آورده
 و مخترعات و نوابغ اجتماعی تهیه کرده اند ولی هنوز که هنوز است در لیست
 اداره کنندگان و رؤسای حکومتها و قضاة و قانونگذاران و سرداران جنگی
 آمار زنهامساوی مردان نشده، سهل است، حتی نسبت قابل توجهی نیز با مردها
 پیدا نکرده است .
 هیچ فراموش نمی کنم در ادبیل جنگ عالمگیر اخیر بود که جنگ
 بخاک فرانسه کشانیده شده و جنگهای «دنگرک» و حوالی آن بشدت هر چه
 تمامتر ادامه داشت ، در حالیکه از آسمان آتش میبارید و از زمین خون
 میجو شید، یک خانم فرانسوی که یکی از اعضای عالی رتبه ستاد ارتش فرانسه
 بود (از قراری که روزنامه هانوشته بودند) یک نوع شاپوی زیبای زنانه را که
 علامت قبچی در جلو داشت اختراع کرد !

(۱) و آیا کسی که در زندگی خود میان زیور و زینت پرورش یافته و در هنگام
 مخاصمه طبعاً نمی تواند مقاصد حقیقی خود را اظهار کند ، میشود دختر خدا شمرده شده ،
 ورشته تدبیر امور را بدست گیرد .

يك اطلاع تازه در حدود پزشکی و فلسفه

شناسائی مغز بشر

مغز بشر یا ده ملیون سلول عصبی !

استعداد فوق العاده مغز خود کار ما در تفکر و اندیشه موجب حیرت دانشمندان و فلاسفه گشته است بررسی های ساده و بی آرایش بجائی منتهی نشد. در چنین هنگام هنرمندان جسور و دلاور و دانشمندان علم الحیات، متخصصین سلسله اعصاب خبر تازه ای تحویل میدهند.

باتلاش و جسارت فوق العاده خود قدیم را بداخل مغز بشر گذاشته اطلاع تازه ای بر رسم ارمغان می آورند.

چهل نفر از بزرگترین متخصصین جهانی مغز بشر در آسایشگاه مهم پاریس (LASALLE Pêtriere) تشکیل انجمنی داده و بددخال علم طبدا در جراحی مغز عملی شده اعلام کردند.

پروفسور سم ژا کسبون دوسلو (P. re. Sem Jacobsen. d'Oslo) اول کسی است که این جرأت را در خود احساس کرده و این سد محکم تر از (زیگفریت) را شکسته دست دیگر دانشمندان را گرفته به همراه خود بداخل این قلعه مستحکم می برد. این پروفسور بوسیله فرستادن میله های برقی بقطر یکمزارم میلیمتر بداخل مغز احساسات انسانی را تحت اختیار و کنترل شدید خود قرار داده است کلید زده میشود مغز مورد آزمایش شروع به فعالیت مخصوص خود کرده میخندد؛ کلید دیگری فشار داده میشود، خنده را از دست داده فعالیت دیگری آغاز میکند؛ میگرید؛ مضطرب و نگران میشود احساس درد و رنج میکند؛ فشار های سمعی، بصری، فصل و برش خاطرات دنبال فشار کلید برق حاصل میشود.

منبع خنده ، معدن اضطراب و دلواپسی ، سرچشمه درد و رنج پایگاه خیالات و اوهام را چون مراکز فرستنده رادیومی در اختیار شما میگذارد ، همچنانکه یک مرکز رادیومی را بدو خواهد باز کرده امواج فرستاده شده را استخدام میکنید و همان آن ، آنرا بسته خود را از شر و خیر آن نجات میدهید ، یا همانطوریکه کلید را بسته اطاق را خاموش سپس دو شاخه را در پریز وارد کرده لامپ رنگین شبخواب را روشن میکنید ، خنده و گریه خوشحالی و درد را بدست شما میسپارد . آیا با این قدرت و پیشرفت سریع علم باین سؤال مشکل جواب داده شده : چگونه مغزها کار میکنند؟

آیا با این توانائی و کنترل شدید و دقیق احساسات و ادراکات پی بردن بحواس طبیعی و طرز ساختمان و ترکیب آنها آسانتر میشود ؟

این هادیهای عمیق فنی (میللهای برقی بسیار نازک) پر و فسورژا کسبون از سالن آزمایشگاه به اطاق عمل جراحی مغز قدم گذارده در مقدمات عمل جراحی مغز اشخاص نرومند دخالت کرده ، خود نمائی میکنند ، در بهبود این ناخوشیهای زیر اثر نمایانی از خود بیادگار گذاشته است : ۱- لوگوتمی : پراکنده شدن گلبولهای سفیدخون در قسمت برآمدگی پیشانی که در عوارض و سوسه مالیخولیا ، پریشانی پیدا میشود . ۲- لوگوتمی پراکنده گی نسوج اعصاب را بطین نخاع (مغز حرام) در بعضی مراکز عصبی قسمت تحتانی مغز ، ۳- همیسفرکتومی : بریدگی نصف مغز . اگر چه خود ، اعمال بس خطرناکی هستند و متخصصین اعصاب را وادار به سماجت بیشتری در بدست آوردن راه بهتر و مفیدتری میکنند ولیکن برش کار در جراح مغز و بالاتر دستی که آنرا با کلام میبرد بر این نیروی بشر در شناسائی مغز بشر و در طرز عمل عادی و غیر عادی آن گواه زنده ایست ناتمام

قم - احمد آذری